

درسی از کاما سوترا

محمود درویش

با جامی فیروزه نشان از می
منتظرش باش
کنار برکه، عصرگاهان، با گل یاس
منتظرش باش
با شکیبایی اسبی تربیت شده برای فرود از شیب کوهها
منتظرش باش
با نجابت شهزاده ای آداب شناس
منتظرش باش
با هفت بالش از ابر سبکبال
منتظرش باش
با آتش بخور زنانه ای که فضا را انباشته
منتظرش باش
با بوی مردانه چرم نهاده بر پشت اسب
منتظرش باش
شتابزدگی مکن اگر دیر رسید
منتظرش باش
و اگر زود رسید
منتظرش باش
پرندء نشسته بر رشته گیسوانش را رم مده
منتظرش باش
تا چون باغ در اوج آراستگی آسوده بنشیند
منتظرش باش
تا این هوا را که بر دلش نا آشنا ست تنفس کند
منتظرش باش
تا دامنش را چون پاره ابر لایه به لایه از ساقها برگردد
منتظرش باش
و او را به ایوانی ببر تا ماه را غرقه در شیر تماشا کند
منتظرش باش
پیش از شراب به او آب هدیه کن
و به کبگ های دوقلو که بر سینه اش غنوده اند چشم مدوز
منتظرش باش
آنگاه که جامش را بر مرمز طاقدیس می نهد
دستش را آرام لمس کن، که گویی شبنم از آن برمیگیری
منتظرش باش
با او سخن بگو انسان که نی با تار لرزان ویولن سخن می گوید

چونان که گویی هر دو شاهد فردایتان هستید که رقم می خورد
منتظرش باش
و شب اش را جلا ده، نگین به نگین
منتظرش باش
تا آنگاه که شب به تو بگوید جز شما کسی در وجود نیست
و آنگاه با مهر او را به سوی مرگ خواستنی ات بر
و منتظرش باش.

(ترجمهٔ تراب حق شناس از متن عربی با استفاده از ترجمهٔ فرانسوی آن از جلال الغربی و تشکر از
دوستانی که ترجمه را نقادانه خواندند.)

* کاماسوترا به معنی سخنان حکیمانه دربارهٔ امیال جنسی ست. نک به:
<http://ir.mondediplo.com/article1105.html>